

بررسی فقهی امور غریبه و نقش آن در حوزه قضا^۱

علمی - پژوهشی

رضا نظری *

محمد اسحاقی **

سید محمد حسینی ***

چکیده:

«امور غریبه» راهی برای کسب علم و آگاهی از طرق غیرمعارف است که علاوه بر «علوم غریبه» یعنی پنج علم «کیمیا»، «لیمیا»، «همیما»، «سیمیا» و «ریمیا»، امور دیگری همچون «جفر»، «رمل»، «ذکر»، «علم الحروف» و غیره را نیز در برمی‌گیرد. به‌رغم اختلاف نظر فقها درباره «حقیقی» یا «خیالی» بودن این امور، با توجه به آیات و روایات می‌توان بر حقیقی بودن آن صحه گذاشت. «حکم فقهی» امور غریبه مبتنی بر آیات و روایات و حاکی از «حرمت» آن است، مگر آنکه باعث اضرار نباشد و دفع ضرر کند. برخی فقها یادگیری و انجام سحر برای دفع ضرر سحر و باطل کردن آن را جایز شمرده‌اند. از نظر حقوقی نیز با توجه به علم‌آور بودن امور غریبه، کاربست آن از سوی قاضی می‌تواند یاری‌رسان دستگاه قضا در احقاق حق باشد. در این پژوهش برآنیم تا با ارائه تصویری شفاف از امور غریبه، با روش «توصیفی و تحلیلی» به جنبه‌های مختلف این امور در فقه و قضا بپردازیم.

کلید واژه‌ها: امور غریبه، جادو، سحر، فقه، قضا

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۱/۰۹/۰۲) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۰۲/۰۲)

* دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)
r.nazari@yahoo.com

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران m.eshaghi@ut.ac.ir

*** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران hoseini.sm@ut.ac.ir

۱- مقدمه

«امور غریبه» با عنوان «طلسم» و «جادو» و در ادبیات محاوره‌ای با عباراتی همچون «جادو و جَمَل» شناخته می‌شود. در اساطیر و آیین‌های تمام ملل، جنبه‌هایی از اعتقاد به جادو وجود دارد (بهار، ۱۳۶۲، ۲۷). به عبارت دیگر، دغدغه‌ها پیرامون این امور مخفی در ملل مختلف وجود داشته است.

علت روی آوردن انسان‌ها به امور و علوم غریبه در طول تاریخ بشری بسیار حائز اهمیت است. با توجه به نوع سیاست‌های اقتصادی و کاپیتالیستی، انسان‌ها در وضعیتی قرار می‌گیرند که همیشه نگران فردای خود هستند؛ بنابراین، یکی از دلایل روی آوردن انسان‌ها به این امور آن است که می‌خواهند بدانند فردا چه می‌شود. دلیل دیگر آن است که گاهی انسان‌ها نیازمند دست‌یابی به نتایج ملموس و فوری هستند؛ در نتیجه دعا را برای رسیدن به خواسته خود مناسب نمی‌دانند و از طریق امور غریبه سعی بر آن دارند تا در اسباب و علل دست ببرند تا نتیجه دلخواه خود را رقم بزنند.

نکته حائز اهمیت در این پژوهش آن است که برای اولین بار از اصطلاح «امور غریبه» به جای «علوم غریبه» استفاده شده است. در اینجا ابتدا کلمه «امر» را که به جای «علم» به کار برده‌ایم، بررسی کرده و سپس «غریبه» یا «خفیه» بودن آن را شرح می‌دهیم:

«علم» در لغت به معنای «دانستن»، «یقین کردن» و «معرفت» می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۰۶/۸). امروزه در زبان فارسی و عربی، کلمه علم به دو معنای متفاوت به کار می‌رود: معنای اصلی آن «دانستن» در برابر ندانستن است. کلمه علم در معنای دوم فقط به دانستن‌هایی اطلاق می‌شود که بر تجربه مستقیم حسی مبتنی باشد. علم در اینجا در برابر جهل قرار نمی‌گیرد، بلکه در مقابل اموری است که آزمون‌پذیر و تجربی نیستند (خوشدل، ۱۳۸۰، ۱۵).

اصطلاح «غریبه» یا «خفیه» بودن را برای نخستین بار شیخ بهایی به کار برد. شیخ بهایی در تقسیم علوم، برای علوم غریبه عنوان خَفِیَه (نهانی) را در مقابل علوم جَلِیَه (آشکار) به کار برده است. آن‌ها به پنج دسته تقسیم می‌شوند: «کیمیا»، «لیمیا»، «همیمیا»، «سیمیا» و «ریمیا». نیشابوری در کتاب *غریب القرآن*، علوم غریبه را علوم رازآلود معرفی می‌کند که به انسان توانایی آگاهی از اسرار و امور پنهان و نیز انجام کارهای غیرعادی را می‌دهد (نیشابوری، ۱۴۱۶، ق، ۱۴۱/۱).

در این پژوهش با توجه به مبانی بحث به چند دلیل از کلمه «امر» به جای کلمه «علم» استفاده

کرده‌ایم؛ نخست آنکه به تمامی نزاع‌هایی که پیرامون علم بودن یا نبودن این امور است، پایان دهیم. دلیل دوم آن است که امور شامل حالات نیز می‌شود؛ پس به‌طور مثال «طی الارض» که یک حالت عرفانی است، جزء امور غریبه است؛ اما بدون شک جزء علوم غریبه نیست. نگارنده بر این عقیده است که علم بودن «علوم غریبه» جای بحث است؛ ضمن اینکه امور غریبه نسبت به علوم غریبه دامنه وسیع‌تری دارد که شامل دانش «ذکر»، علم «استخاره»، «جفر»، «جامعه» و «علم الواح» و غیره نیز می‌شود که هر کدام در جای خود توضیح داده خواهند شد. تمامی این امور در یک چیز مشترک‌اند و آن «کسب علم و آگاهی از طرق غیرمتعارف» است.

این امور در بستر جامعه در جریان است و کاربست آن تبعات و نتایجی را رقم می‌زند. هنگامی که یک رفتار یا آسیب اجتماعی از حوزه خصوصی خارج می‌شود و تعداد وقوع آن گسترش می‌یابد و مکرر رخ می‌دهد، مسأله دیگر از شکلی فردی یا روان‌شناختی خارج گشته است و به مسأله‌ای اجتماعی تبدیل شده است (لوزیک، ۱۳۹۳، ۲۳-۲۵). از سوی دیگر، هنگامی که مسأله‌ای حکمش بر مبنای فقه معلوم شود، قانون‌گذار نیز در مقام تقنین قوانین به آن امر می‌پردازد. از آنجا که امور غریبه مخاطبان زیادی دارد، نحوه برخورد قوانین و مقررات و روح حاکم با این مسأله حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد نخستین پرسشی که باید بدان پاسخ داده شود، این است که آیا این امور واقعی هستند؟ در این پژوهش علاوه بر پاسخ بدین پرسش برآنیم که با بررسی موشکافانه امور غریبه، با تکیه بر آیات و روایات، شناختی درست و کامل از این امور به دست دهیم و به حکم فقهی و قضایی آن بپردازیم.

۲- امور غریبه؛ حقیقت یا افسون

در اینکه آیا سحر حقیقت دارد یا امری خیالی است، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. آیت‌الله خویی و علامه حلی نظرشان این است که سحر خیالی است و حقیقتی در آن نمی‌باشد (خویی، ۱۲۷۸ ه. ق، ۷/۲؛ حلی، ۱۴۱۳، ۱۲۱/۱)؛ اما عده‌ای از فقها از جمله «زین‌الدین بن علی» (شهید ثانی) بر این باورند که سحر امری واقعی است (زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۲ ه. ق. ۱۲/۲).

شیخ طوسی در کتاب *خلاف گفته است*: «السحر له حقیقه»: «جادو امر واقعی است و می‌تواند ببندد و اثر کند و بکشد و بیمار کند و چلاق کند و میان زن و شوهر جدایی افکند و بسا مردی در

عراق با جادو کسی را در خراسان بکشد» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۲۷/۵). علامه حلی در کتاب تحریر بر این عقیده است که گاهی سحر باعث کشتن و بیماری و جدایی میان مرد و زن می‌شود و گاهی سبب محبت و عداوت میان دو کسی می‌گردد (حلی، ۱۴۲۰، ۳۹۶/۵).

«زین‌الدین بن علی» (شهید ثانی) نیز معتقدند که سحر، امر خیالی نیست که بسیاری از علماء پنداشته‌اند، بلکه حقیقتی دارد و اثر حقیقی دارد و ما این اثر را در خارج می‌بینیم و یافته‌ایم و به تجربه ثابت شده است (زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۲، ۱۲/۲). آیت‌الله بهجت نیز در پاسخ بدین پرسش که آیا جادو و سحر واقعیت دارد و در صورت وجود، آیا حرام است؟ بر این عقیده‌اند که: «بله؛ واقعیت دارد و حرام است» (بهجت، ۱۳۸۶، ۵۴۹/۴).

در قرآن در سوره بقره می‌فرماید: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ». سحر اقسامی دارد و بعضی اقسام از محرّمات اکیده است؛ مانند سحری که موجب ضرر به غیر باشد؛ مالی یا جانی یا اهانت به کسی که اهانت به او حرام است و یا موجب تأثیر در روابط صمیمانه و عاطفی خانواده باشد (روحانی، ۱۳۸۳، ۲۹۹/۶).

اما روایاتی وجود دارند که حقیقت اثرگذاری امور غریبه را روشن می‌سازند. آمده است که «لبید بن اعصم» یهودی رسول خدا(ص) را سحر کرد و آن جادو را در چاه بنی‌زریق دفن نمود. در نتیجه آن حضرت مریض شد. روزی آن بزرگوار خوابیده بود که دو فرشته آمده، یکی در کنار سر و دیگری در کنار پایش نشست، قضیه را به آن حضرت خبر داده و گفتند: که جادو در چاه ذروان در پوست شاخه خرما در زیر سنگ پائین چاه است که آبکش روی آن می‌ایستد. آن حضرت بیدار شد. زبیر و عمار و علی(ع) را فرستاد آب چاه را کشیدند، سنگ را برداشتند و جادو را بیرون آورده دیدند که در آن خورده‌های موی سر و دندان‌های شانه و چیز گره‌دار که دوازده گره داشت و با سوزن دوخته بودند، قرار دارد. در نتیجه معوذتین (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ - قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) نازل شد. هر آیه‌ای که آن حضرت می‌خواند، گره‌های باز می‌گشت و رسول خدا خود را سبک یافت که گویا از بند رها شده است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ۸۹/۷). از این روایت این نکته مهم برداشت می‌شود که امور غریبه تأثیر دارد و امری حقیقتی است؛ چرا که آن حضرت ابتدا به یافت دفینه پرداخت و سپس ابطال سحر کرد. پس باید حقیقت و تأثیرگذاری داشته باشد تا چنین اعمالی از سوی پیامبر(ص) انجام شود.

در قرآن کریم راجع به علوم غریبه به‌طور مستقیم صحبت نشده، اما وجود آیاتی درباره تأثیرات سحر و

بیان حرمت آن، نشان‌دهنده واقعی بودن و تأثیر این امور است؛ از جمله آیه ۴ سوره فلق، آیه ۱۰۲ سوره بقره، آیه ۶۹ سوره طه، آیه ۱۱۶ سوره الاعراف و... که بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۳- بررسی «علوم غریبه» و «امور غریبه»

«علوم غریبه» شامل پنج علم «کیمیا»، «لیمیا»، «هیمیا»، «سیمیا» و «ریمیا» است که به اصطلاح «خمسه محتجبه» نیز به آن می‌گویند:

«کیمیا» علم صناعت اکسیر است که با آن قوای اجسام معدنی و عناصر را بعضی به برخی تبدیل کنند تا طلا و نقره و بالاتر را از فلزات دیگر جدا سازند (مقدم، ۱۳۷۹، ۱۱۶). در تفسیر المیزان این‌گونه تعریف شده است که کیمیا علمی است که به وسیله آن می‌توان بعضی فلزات و اجرام معدنی را به چیز دیگر تبدیل کرد؛ مثلاً به وسیله این علم می‌توان طلا و نقره را از فلزات جدا کرد یا سنگ را به طلا و... تبدیل کرد (طباطبایی، ۱۳۵۷، ۱۹۷/۱۴). در واقع کیمیا علم امتزاج است. آنچه که امروز به عنوان طب سستی و ترکیب گیاهان و مواد موجود است، می‌تواند شاخه‌ای از علم کیمیا باشد.

«لیمیا» علمی است که با آن روح را در بدن دیگری انتقال دهند. بنابراین، این علم از کیفیت تأثیرهای اراده، هنگامی که به ارواح قوی و عالی متصل شد، بحث می‌کند؛ مثلاً اگر اراده من با ارواحی که موکل ستارگان است، متصل شد، چه کارهایی می‌توانم انجام دهم؟ یا اگر اراده من به ارواحی که موکل بر حوادث اند، متصل شد و آن‌ها را در اختیار خود گرفتم یا اگر توانستم اجنه را تحت اختیار خود درآورم و از آن‌ها کمک بگیرم، چه کارهایی می‌توانم انجام دهم؟ این علم را «علم تسخیرات» می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۷۴). پس لیمیا هرگونه ارتباط با ملائکه، ارواح، شیاطین، جنیان یا حیوانات به چهار روش استخدام، استنزال، استعانه یا تسخیر است.

«هیمیا» با این پیش‌فرض که ستارگان و اجرام آسمانی با حوادث مادی زمین ارتباط دارند، در ترکیب قوای عالم بالا با عناصر عالم پایین بحث می‌کند تا از این راه به تأثیرهای عجیبی دست یابد که آن را «علم طلسمات» نیز می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۷۴). طلسمات دایره وسیعی از امور

همچون بازگرداندن محبوب، پیداشدن گمشده، جلب رزق، بستن زبان بدگویان و ظالمان و غیره^۱ را دربرمی‌گیرد.

«سیمیا» علمی است که انسان با یادگیری آن، قدرت بر انجام کارهای فوق‌العاده پیدا می‌کند. موضوع این علم هماهنگ ساختن و مخلوط کردن قوای ارادی با قوای مخصوص مادی است که با این کار شخص می‌تواند در امور طبیعی و قوه خیال دیگران تصرف کند. آن را «سحر دیدگان» می‌نامند؛ این فن از تمامی فنون سحر مسلم‌تر و صادق‌تر است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۹۷). سیمیا امری است که در قوه خیالات دیگران با اراده عامل تصرف می‌کنند.

«ریمیا» علمی است که از استخدام قوای مادی بحث می‌کند تا به آثار عجیب آن‌ها دست یابد، به طوری که در حس بیننده، آثاری خارق‌العاده درآید؛ ریمیا را «شعبده» هم می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۵۷، ۱۷۷/۱۴). ریمیا همان شعبده‌بازی یا تردستی است که این امر می‌تواند از مجموعه حرکات سریع، تمرین‌شده، همراه با وسایل مورد نیاز و همچنین طبق قوانین از پیش تعیین‌شده و منطقی به صورت کاملاً مخفیانه نمایان شود. به عبارت دیگر، ریمیا در حقیقت تخیل یک امر غیرواقعی به صورت واقعی است.^۲

بنابراین، «علوم غریبه» پنج علمی است که بدان اشاره شد؛ اما «امور غریبه» اعم از «علوم غریبه» است و علاوه بر این علوم پنج‌گانه، «جَفر»، «رمل»، «ذکر»، «علم‌الحروف»، «تفأل»، «استخاره»، «تسخیرات» و غیره را نیز در برمی‌گیرد.

«جفر» علمی است که محتوای آن ذکر حوادث آینده تا روز قیامت است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۲۰/۵۱). برخی نیز جفر را نوعی از علوم غریبه می‌دانند که از طریق ترکیب حروف و اعداد آن حروف می‌توان به حوادث گذشته و آینده علم پیدا کرد (دهدار عیانی، بی‌تا، ۴۱). بنابراین، «جفر» علم سیر در حروف است، با ذکرهای خاص که در آن طرح پرسش و به‌دست آوردن پاسخ صورت می‌گیرد. «رمل» در لغت به معنی شن و ماسه است (معلوف، ۱۳۷۳، ذیل واژه «رمل»). موضوع علم رمل

^۱ رجوع شود به کتاب میرداماد کبیر، سحر هاروت و ماروت، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.

^۲ یکی از بهترین‌های ریمیا در دنیای کنونی «دیوید کاپرفیلد» است. مجله فوربس او را موفق‌ترین تردست جهان در تمام دوران‌ها معرفی کرده‌است. او به اولین تردستی تبدیل شد که ستاره‌ای در پیاپی شهرت هالیوود به نام وی ثبت شد. معروف‌ترین شعبده‌بازی ایشان نیز غیب کردن مجسمه آزادی بوده است.

نیز اشکال شانزده‌گانه است و غرض از آن وقوف بر احوال عالم است. صاحب این علم نیز «رمال» نامیده می‌شود (التهانوی، ۱۹۶۷م، ۵۸۷/۱؛ صفی‌پور، ۱۳۹۶، ۴۷۷/۱). دایره فواید رمل بسیار است. از کشف اسم یا عدد تا فهمیدن عاقبت امور، همچنین شناسایی مکان‌ها را دربرمی‌گیرد؛ مثلاً پرسش کنیم که فلان شخص کجاست؟ همچنین می‌توان زمان وقوع حوادث را نیز با رمل متوجه شد؛ مثلاً باران کی می‌بارد؟ بنابراین، «رمل» علم سیر در نقاط است با ذکرهای خاص که طرح پرسش و به‌دست آوردن پاسخ از طریق شانزده خانه موجود در آن صورت می‌گیرد.

«ذکر» از امور معنوی و غیبی است که دارای زمینه‌های ربوبی است. آگاهی بر این علم نیازمند کمالات فراوانی است (نکونام، ۱۳۹۳، ۹/۱). ذکر استفاده از کلماتی در اوقات مخصوص، با علم و آگاهی به مقصود آن‌ها در تعداد معین و دارا بودن شرایطی برای رسیدن به کمالات معنوی، نقش درمانی و یا کسب علم از عالم غیب است.

«علم الحروف» دایره وسیعی را در برمی‌گیرد که شامل آشنایی با حروف ابجد و دایره‌های آن، آگاهی به اوقات و ساعات سعد و نحس است. علم الحروف به‌صورت جزئی وارد دانش ذکر شده و تعداد بیان این حروف را نیز دربرمی‌گیرد. برخی به اشتباه علم الحروف را معادل جَفر دانسته‌اند (تهانوی، ۱۹۶۷، ۳۲۰/۱؛ عیسی داود، ۲۰۰۳، ۱۲/۱). البته، عده‌ای دیگر نیز می‌گویند: جفر یکی از شاخه‌های علم حروف است (تهانوی، ۱۹۹۶، ۲۰۲/۱-۲۰۳). ابن خلدون آن را شاخه‌ای از علم سیمیا می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۶۰، ۶۵۵-۶۵۶). نهایندی آن را از شاخه‌های سحر دانسته است (نهایندی، ۱۳۳۶، ۱۳۶/۱). علامه حسن‌زاده آملی درباره علم حروف بر این عقیده‌اند که: «علم حروف خود علمی است که مفسران قرآن، بسیاری از راز و رمزهای قرآن را بر اساس این دانش شریف بیان می‌کنند» (خزایی، ۱۳۸۸، ۴۸).

«تفأل» در لغت به معنای فال نیک گرفتن، اختر نیک گرفتن است (طریحی، ۱۴۱۶ ه ق، ذیل واژه تفأل). در فرهنگ فقه آمده است که تفأل علاوه بر فال نیک زدن، پیش‌بینی آینده با استناد به قرآن، دیوان شعرا و غیر آن است. دایره تفأل بسیار گسترده است و از طریق آن می‌توان حتی از اموری که به کردار ما ربطی ندارد؛ مانند زمان ظهور یا پیدایش قیامت و نیز هنگام مرگ‌ومیر افراد و مکان دفن آنان و تولد فرزندان و یا پیش‌بینی حوادث غیرمترقبه خبر گرفت (نکونام، ۱۳۹۰، ۴۷/۱).

بنابراین، در یک جمع‌بندی می‌توان امور غریبه را این‌گونه تعریف کرد که: «هر امری که ما را از طُرُق غیرمتعارف به علم یا آگاهی برساند، جزء امور غریبه است».

با کمی تسامح می‌توان گفت که رابطهٔ امور غریبه و علوم غریبه، «عموم و خصوص مطلق» است. امور غریبه تمام آنچه در علوم غریبه است را دربرمی‌گیرد؛ اما اموری هم هستند که در علوم غریبه نیامده است، اما در دایره شمول امور غریبه است. اما معیار اینکه علم یا امری جزء امور غریبه باشد، آن است که انسان را از طرق غیرمتعارف به علم یا آگاهی برساند. پس ویژگی مشترک همگی این امور، غیرمتعارف بودن در طرق رسیدن به علم یا آگاهی است.

۴- حکم فقهی امور غریبه

عنوان «امور غریبه» در متون فقهی به‌طور صریح وجود ندارد و حکم فقهی این امور در کلام فقها تحت عنوان «سحر» به‌کار رفته است. به‌طور کلی، معیار و ملاک حکم فقهی امور غریبه مبتنی بر «آیات قرآن» و «روایات و احادیث» است. بنابراین، ابتدا به «آیات» و «روایات» و سپس به حکم فقهی منتج از آن‌ها می‌پردازیم:

۴-۱- معیار قرآنی

از تتبع در آیات قرآن پیرامون سحر مطالب ذیل به‌دست می‌آید:

- نخست آنکه سحر امری واقعی و موجب ضرر است. طبق آیه ۱۰۲ سوره بقره کاملاً واضح است که تأثیر سحر حقیقی است و این تأثیر آن‌چنان زیاد است که باعث جدایی و اختلاف میان زن و شوهر می‌شود.

- نتیجهٔ دوم که از آیات قرآن مستفاد می‌شود، تصرف خیال‌بیننده از طریق سحر است. طبق آیه ۶۶ سوره طه: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى»؛ «موسی گفت شما اول بیفکنید، در این هنگام طناب‌ها و عصاهایشان به خاطر سحر آن‌ها چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کنند.» طبق این آیه سحر ریمیا را دربرمی‌گیرد؛ زیرا سحر در اینجا به معنای تخیلی بودن و تصرف خیال‌بیننده است؛ حتی اگر حقیقت نداشته باشد.

- آیات قرآن بر مذموم بودن سحر دلالت دارد. چنانکه طبق آیه ۶۹ سوره طه آمده است: «وَأَلْقَ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْفَافًا صَغُورًا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» و اینک عصبی که در دست داری بیفکن تا (اژدها شود و یکباره) بساط سحر و ساحری اینان را فرو ببرد که کار اینان حيله ساحری بیش نیست و ساحر هر جا رود (و هر چه کند) هرگز فلاح و فیروزی نخواهد یافت. از آنجا که سحر فعلی انحرافی است و نوعی خدعه و نیرنگ است، طبعاً روحیاتی هماهنگ آن می‌خواهد و ساحران بدون استثناء افرادی متقلب و خدعه‌گردند که از مطالعه و بررسی روحيات و اعمالشان خیلی زود می‌توان آن‌ها را شناخت؛ در حالی که اخلاص و پاکی و درستی انبیاء، سندی است که با اعجاز آن‌ها آمیخته و اثر آن را مضاعف می‌کند و شاید بدین جهت است که در آیات فوق آمده است «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى»: «ساحر هر کجا باشد و در هر شرائط و هر زمان رستگار نمی‌شود».

- اشاره دیگر قرآن ناظر بر وجود فساد در سحر است. براساس آیه ۸۱ یونس: «فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»؛ «همین که انداختند موسی گفت: این‌ها که شما برای مبارزه با من آورده‌اید، سحر است و خدا به زودی باطلش می‌کند، چون خدا عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند.» چون سحر و هر باطل دیگر از جریان نظام عالم خارج است، بنا بر سنت الهی مبنی بر استقرار و احقاق حق و محو و ابطال باطل دوامی نخواهد داشت و حقیقتی که گفتیم عملش بر آن منطبق گردید، این است که سحر کارش این است که غیرحق و غیرواقع را در حس و انظار مردم به صورت حق و واقع جلوه دهد و چون این عمل فی‌نفسه کاری باطل است و چون خدای تعالی طبق سنت جاری‌ای که بر مستقر کردن حق و احقاقی آن در عالم تکوین و نیز بر محو باطل دارد و زود آن را ابطال خواهد کرد، لاجرم دولت همواره برای حق بوده، هر چند که باطل احیاناً جولتی داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۶۱/۱۰).

- نکته بعدی جادویی بودن سحر است. طبق آیه ۱۱۶ سوره الاعراف: «قَالَ الْقَوَا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ»؛ «گفت نخست شما بیفکنید، چون ابزار جادوی خود بیفکنند، دیدگان مردم را مسحور کردند و به رعبشان انداختند و جادویی بزرگ آوردند.» سحر نوعی تصرف در حاسه انسان است، به طوری که حاسه بیننده چیزهایی را ببیند و یا بشنود که حقیقت نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۲۷۴/۸). سحر در این آیه مصداق کامل معنای ریمیا است که تصرف

در خیال بیننده است.

- قرآن از ماهیت شرّ و خطرناک سحر نیز پرده برمی‌دارد. آیه ۴ سوره فلق گویای پناه بردن به خدا از شرّ سحر و جادوست: «وَمِنُ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ»؛ «و از شر زنان جادوگر که به گره‌ها می‌دمند و افسون می‌کنند.» از این آیه استفاده می‌شود که قرآن کریم تأثیر سحر را فی‌الجمله تصدیق دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۶۸۱/۲۰).

۴-۲- معیار روایی و حدیثی

علاوه بر آیات قرآن در روایات مختلف نیز شاهد اشاراتی به علوم غریبه و سحر و جادو هستیم. از جمله در روایتی که راوی آن سکونی است، از امام صادق(ع) نقل شده که پیامبر خدا فرموده‌اند ساحر مسلمین کشته می‌شود، ولی ساحر کفار کشته نمی‌شود؛ اگر از مسلمانان کسی عمل سحر را انجام دهد، باید کشته شود؛ ولی اگر از بین کفار شخصی مرتکب جادوگری شده، کشته نمی‌شود. سؤال شد: «قیل یا رسول‌الله و لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ؟» «به چه جهت کشته نمی‌شود ساحر کافر، درحالی‌که ساحر مسلمان باید کشته شود»، قال «لَأَنَّ الشَّرْكَ أَعْظَمُ مِنَ السِّحْرِ وَلِأَنَّ السِّحْرَ وَالشَّرْكَ مَقْرُونَانِ» (نوری، ۱۴۰۸ ه. ق.، ۱۹۱/۱۸).

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَ مُدْمِنٌ سِخْرٍ، وَ قَاطِعٌ رَجِيمٍ»؛ «سه کس داخل در بهشت نمی‌شود: اول شخصی که در نوشیدن شراب اصرار داشته و دائم‌الخمر باشد؛ دوم شخصی که در عمل سحر اصرار ورزد و آن را ادامه دهد و سوم شخصی که رابطه خویشاوندی خود با اقوام را قطع نموده و از رفت‌وآمد با خویشاوندانش خودداری نماید.» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق.، ۴۰/۶) شیخ انصاری در مکاسب از این چهار روایت این‌گونه نتیجه می‌گیرد که سحر فی‌الجمله حرام است (انصاری، ۱۴۱۱ ه. ق.، ۱/ ۱۲۷). البته، علوم غریبه در متون فقهی تحت عنوان «سحر» مورد اشاره قرار گرفته است.

از امام علی(ع) نیز آمده است که: «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ - قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا - فَقَدْ كَفَرَ، وَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ، وَ حَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»؛ «هرکس که مقداری از سحر بیاموزد چه کم یا زیاد، بدون شک کافر شده است و این آخر تعهد و اسلامیت این شخص است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق.،

۲۱۰/۷۶) به عبارت دیگر، آخرین مرحله تعهد این شخص به خداوند است و این فرد در جرگه کافران قرار دارد؛ مگر آنکه توبه کند.

۴-۳- نظر فقهاء

درخصوص تبیین چستی امور غریبه و بیان حکم فقهی آن دیدگاه‌های متفاوتی ابراز گردیده است. در بیان حکم فقهی باید میان امور غریبه مضر و زیان‌رسان و امور غریبه کاربردی تفاوت قائل شد. همچنین صرف فراگیری علوم غریبه بدون اشکال و به کار بستن آن در صورت مفسده نداشتن و مصداق سحر نبودن، جایز است و چنانچه مصداق سحر باشد یا مفسده‌ای بر آن مترتب گردد، حرام خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ ه.ق، ۵/۴۷۰). سحر از گناهان کبیره به‌شمار می‌رود و آموزش دادن و آموختن آن به منظور به کار بستن و نیز دریافت اجرت در ازاء یاد دادن آن حرام و باطل است. لیکن به تصریح برخی، آموختن سحر به انگیزه دانستن و نه عمل کردن و یا به کار بستن آن هنگام ضرورت جایز است. برخی به کار گرفتن سحر را جهت حفظ خود یا دفع کسی که بدان سبب ادعای پیامبری می‌کند، جایز ندانسته‌اند. گشودن سحر به وسیله ذکر، دعا و آیات قرآن کریم جایز است؛ لیکن در اینکه گشودن آن به وسیله سحر جایز است یا حرام، اختلاف می‌باشد. البته، اگر حفظ واجبی اهم، متوقف بر عمل سحر باشد، سحر جایز، بلکه واجب خواهد بود. عملی که مصداق سحر بودن آن مشکوک است، به تصریح برخی محکوم به حکم سحر نیست و اگر از جهتی دیگر همچون زیان داشتن برای کسی حرام نباشد، اشکالی ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ ه.ق، ۴/۴۱۵).

آنچه که در متون فقهی بیان شده است، حرمت سحر فی‌الجمله است (انصاری، ۱۴۱۱ ه. ق، ۱۲۷/۱). همچنین شیخ انصاری معتقد است وقتی سحر باعث اضرار نباشد و دفع ضرر کند، جائز است (همان، ۱۳۲/۱).

در ارتباط با تفکیک فتوای علما در ارتباط با شاخه‌های مختلف امور غریبه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

حکم فقهی لیمیا: شیخ انصاری می‌فرماید که لیمیا (تسخیرات) تحت عنوان سحر است و بنابراین در حکم مذکور بین تسخیر جن یا ملک یا شمس و غیره فرقی نبوده، همگی مشمول عنوان

سحر می‌باشند. همچنین تسخیر حیواناتی مانند مار و عقرب و وحوش دیگر، مخصوصاً انسان از طریق اعمال مخصوص، داخل در مقوله سحر خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۱ ه.ق.، ۱/۱۳۰).

تحصیل عمل تسخیر از راه ریاضت‌های نامشروع و شیطانی، به جهت حرام بودن مقدمه آن حرام است؛ لیکن در حرمت تسخیر به وسیله اعمالی همچون دخنه و خواندن عزائم اختلاف است. گروهی همچون صاحب جواهر تسخیر را از اقسام سحر برشمرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ ه.ق.، ۴/۷۳۳)؛ لیکن، برخی دیگر آن را از موضوع و حکم سحر خارج دانسته‌اند. در مصباح/فقاهاه آمده است که «لاریب فی خروج هذا النوع أيضا من السحر موضوعا و حکما» (خویی، بی‌تا، ۱/۶۴۲). بعضی دیگر هرچند آن را از اقسام سحر نشمرده، ولی حکم سحر را بر آن جاری کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ ه.ق.، ۱۴/۱۱۵). البته، بنا بر قول به عدم حرمت تسخیر، در صورتی که تسخیر مستلزم امر حرامی مانند اضرار و ایذای مؤمن باشد، محکوم به حرمت است (خویی، ۱۴۱۰، ۷/۲؛ خویی، بی‌تا، ۱/۲۹۰). در تحریر/الوسیله نیز آمده است: جادو کردن و یاد دادن و یاد گرفتن و کسب کردن با آن، حرام می‌باشد. حاضر کردن جن و تسخیر آن‌ها و احضار ارواح و تسخیرشان و امثال این‌ها به جادوگری ملحق است (خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق.، ۱/۵۶۶). در مجموع نظرات بالا می‌توان گفت تسخیر جن و فرشتگان و انسان از مصادیق سحر و جادو نمی‌باشد، اما چنانچه تسخیر به کسی که مورد تسخیر قرار گرفته ضرر برساند، حرام خواهد بود (فیاض، ۱۴۲۶ ه.ق.، ۳۱۴).

حکم فقهی سیمیا (سحر): در جواهر سیمیا را همانند سحر یا مشابه آن است (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.، ۲۲/۹۴). به عقیده شیخ انصاری عمل سیمیا ملحق به سحر می‌باشد، چه موضوعاً و یا حکماً؛ یعنی یا عمل سیمیا از اقسام سحر است و یا اگر هم از اقسام سحر نبوده و لغتاً سحر را نتوان بر آن اطلاق نمود، حکم سحر را که همان حرمت است دارا می‌باشد. در همین رابطه عبارتی از شهید اول در کتاب دروس در رابطه با سیمیا نقل شده که بنابر تصدیق ایشان سیمیا این است که شخص ساحر به وسیله این عمل در نفس انسانی خیالاتی که واقعیت ندارند، ایجاد می‌کند؛ مثلاً در ذهن و نفس شخصی این خیال را که اطرافش آتش گرفته است، ایجاد می‌کند (انصاری، ۱۴۱۱ ه.ق.، ۱/۱۳۵).

حکم فقهی ریمیا (شعبده): شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌گویند: «بازدهمین از اعمال محرّمه شعبده می‌باشد.» (انصاری، ۱۴۱۱ ه.ق.، ۱/۱۳۶) یعنی آن را جزء محرّمات می‌دانند. شعبده در بعضی معانی از مصادیق سحر به‌شمار می‌رود و احکام آن را دارد؛ لیکن به معنای تردستی آیا حرام

است یا نه، اختلاف می‌باشد. مشهور فقها آن را نیز حرام می‌دانند. بنابر قول به حرمت، آموختن و آموزش دادن آن جهت عمل و نیز گرفتن اجرت در ازاء یاد دادن آن حرام و خوردن مال به باطل است. در مقابل مشهور، گروهی از معاصران آن را حرام ندانسته‌اند، مگر آنکه عمل حرامی همچون زیان رساندن به مؤمن بر آن مترتب گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ ه.ق.، ۶۸۲/۴). آیت‌الله خویی نیز شعبده را در صورت ایجاد ضرر حرام دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۰ ه.ق.، ۷/۲).

حکم فقهی جفر و رمل: طبق نظر صاحب‌جواهر علم جفر و علم رمل از مقوله سحر نیست. «لیست هی من السحر الحرام قطعاً.» (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.، ۸۱/۲۲) برخی نیز ماهیت و ذات رمل و جفر را حرام نمی‌دانند و می‌گویند: رمل و جفر فی‌نفسه حرام نیست (روحانی، ۱۳۸۳، ۳۵۰/۱). شیخ انصاری نیز این علوم را از علوم می‌داند که اعتبار شرعی‌اش ثابت شده است (انصاری، ۱۴۱۱ ه.ق.، ۲۰۶/۱). برخی نیز این علوم را به‌طور کلی حرام می‌دانند. تعلیم و تحصیل و به‌کارگیری رمل و اسطرلاب و علم طلسم و احضار ارواح و اجنه و فرشته و خواب مغناطیسی و شعبده و کلیه علوم غریبه حرام است؛ گرچه برای تفحص و تجسس نباشد (مظاهری، ۱۳۸۹، ۴۲۱).

مبنای تشخیص اشکال سحر با توجه به آیات و روایات ناظر به سحری است که در جهت خرافات، باطل و حرام استفاده می‌شود؛ در واقع با شناخت موضوعی امور غریبه به این مهم دست می‌یابیم که ماهیت سحر در نگاه فقهاء اضرار داشتن آن است. به عبارت دیگر، هرچیز مخفی و غریبی که مضر باشد، در دایره سحر قرار گرفته و حرام می‌شود. شناخت موضوعی و کارکردی امور غریبه حاکی از آن است که دسته‌ای از امور غریبه در دامنه سحر قرار نمی‌گیرند، زیرا ضرر جزء ماهیت آن امور نبوده و نقش اخباری و کاربردی دارند. حتی در مواردی که سحر با ماهیت اضرار نقش مثبتی ایفا می‌کند، فقهاء قائل به جواز شده‌اند.

بحثی که به دنبال مباحث گذشته مطرح می‌باشد، این است که آیا دفع ضرر سحر به وسیله سحر جایز است یا خیر؟ پاسخ آن است که دفع سحر به سحر جایز است و می‌توان با سحر، دفع آن نمود و لذا در فقه بابی است که تعلّم سحر برای دفع سحر جایز است (روحانی، ۱۳۸۳، ۲۹۹/۶). روایتی در احتجاج طبرسی آمده است که هاروت و ماروت به مردم سحر تعلیم می‌نمودند، خطاب به مردم می‌گفتند: که «فَلَا تَأْخُذُوا عَنَّا مَا يَصُرُّكُمْ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ»؛ یعنی آن سحری که مضر به هر حال شما است و نفعی برای شما ندارد، اخذ نکنید (طبرسی، ۱۴۰۳ ه.ق.، ۳۴۰/۲). از اینکه دو فرشته فقط از سحری که مضر باشد، نهی می‌نمودند، می‌توان استفاده نمود که اگر سحر نافع بوده و به وسیله آن سحر دیگری دفع شود، اشکال نخواهد داشت. این یعنی جواز دفع سحر به وسیله سحر.

بر اساس روایتی دیگر در کتاب شریف کافی از «علی بن ابراهیم» در تفسیر وی نقل شده است که وی به اسناد خود نقل می‌کند که «عیسی بن ثقفی» بر امام جعفر صادق (ع) داخل شد و عرض کرد: «من مردی هستم که شغل و حرفه‌ام سحر است و در مقابل سحری که انجام می‌دادم، اجرت گرفته و با این اجرت معیشت خود را تأمین می‌نمودم و از راه پولی که از این طریق جمع‌آوری نمودم، به مکه مشرف شدم و خداوند بر من منت نهاد و توفیق شرف‌یابی به محضر شما را نصیب من نمود. اینک من از عمل سحرم توبه کرده‌ام؛ آیا راهی وجود دارد که مرا از اعمال قبلی نجات بخشیده و از وزر و وبالی که بر اثر اعمال قبلی دامن‌گیر من شده است، رهایی یابم؟» امام فرمودند «خَلَّ وَلَا تَعْقَدْ»: «باز کن و نبند»؛ یعنی سحر دیگران را بگشا، ولی به وسیله سحر کار دیگران را نبند. به عبارت دیگر، سحر را در خدمت به مسلمانان به کار گیر، اما به وسیله آن ضرری متوجه کسی ننما (کلینی، ۱۴۲۹ ه. ق.، ۶۴۸/۹). از این روایت استفاده می‌شود که دفع ضرر به وسیله سحر جایز است.

اما شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌فرماید: «عده‌ای از بزرگان از جمله زین‌الدین بن علی و محمد بن مکی در دروس، دفع سحر را به سحر منع کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۱ ه. ق.، ۱۳۵/۱). پرسشی که مطرح می‌باشد، این است که بزرگان قائل به حرمت دفع ضرر سحر به سحر، روایات دال بر جواز را چه می‌کنند و چه توجیهی در رابطه با روایت مذکور ارائه می‌کنند؟ زیرا روایاتی زیادی وجود دارند که دفع ضرر سحر به سحر را جایز می‌شمرند. شیخ در پاسخ این سؤال معتقدند که شاید این بزرگان روایات مجوزه را بر صورت ضرورت حمل کرده‌اند و بنابراین چنانکه در صورت ضرورت، همه محرمات مباح می‌گردد، سحر نیز در صورت ضرورت مباح خواهد شد. مراد از ضرورت این است که برای دفع ضرر سحر، راهی جز توسل به سحر وجود نداشته باشد.

به‌طور کلی، بر اساس حکم فقه، اگر مصلحت اهمی برای تعلیم یا تحصیل و یا به‌کارگیری سحر و یا یکی از علوم غریبه پیدا شد، نظیر باطل نمودن سحری که شده است و یا ایجاد سحری برای تفرقه بین دو اجنبی که عاشق یکدیگر شده‌اند و یا ایجاد محبت میان زن و شوهری که در شرف جدایی از یکدیگرند و یا مغلوب نمودن دشمن اسلام و امثال این‌ها، تعلیم و تحصیل و به‌کارگیری سحر جایز، بلکه در بسیاری از این موارد واجب است (مظاهری، ۱۳۸۹، ۴۲۱).

بدیهی است که امر قضا به دلیل نقص‌های انسانی به دور از خطا و اشتباه نیست (جعفرزاده و همکاران، ۱۳۹۷، ۵۵)؛ اما می‌توان از راهکارهایی برای پایین آوردن درصد خطا بهره برد که یکی از این راهکارها کمک گرفتن از امور غریبه است. امور غریبه در امر قضا به دو دسته «اخباری» و «اعمالی» تقسیم می‌شوند. «اخباری» آن دسته از امور غریبه‌ای هستند که در مقام خبر دادن و مشاهده از یک واقعه‌اند. به عبارت دیگر، با استفاده از این امور می‌توان از اتفاقات و اخبار آگاهی پیدا کرد. امور غریبه اخباری شامل لیمیا، ارتباط با ارواح و تسخیرات، آینه‌بینی و دانش ذکر است. آن دسته از امور غریبه که در مقام ایجاد اثر یا پیامدی به کار گرفته می‌شوند و به عبارتی نقش عملی برای ایجاد اثری را دارند، امور غریبه «اعمالی» هستند. سحر، کیمیا، هیمیا، ریمیا، علم الواح در این قسم جای می‌گیرند.

در ارتباط با اجرای قانون بدیهی است که مقامات قضائی دادسرا و دادگاه نمی‌توانند شخصاً تمامی مراحل مربوط به دستگیری متهم، کشف جرم و... انجام دهند و برای انجام این اقدامات نیاز به وجود افراد دیگری است. به همین منظور، قانون‌گذار برای انجام امور اجرایی مربوط به کشف جرم، شناسایی و... افرادی را به عنوان ضابط تعیین کرده است (غفوری، ۱۳۹۹، ۲۷).

اعلام جرم می‌تواند از سوی «ضابطان دادگستری»، «گزارش‌دهندگان با هویت مشخص» و یا «گزارش‌دهندگان با هویت نامشخص» باشد:

بر اساس نص بند «ب» ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن مطلقاً از جهات شروع به تعقیب است. طبق این بند اعلام و اخبار ضابطان به صورت مطلق آمده و قیدی آن را محدود نکرده است. بنابراین، می‌توان گفت که صرف اعلام و اخبار ضابطان از هر طریقی یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب خواهد بود. نکته قابل توجه در بند «ب» ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری این است که افراد مندرج در این بند، ذی‌نفع و ذی‌سمت در طرح شکایت نیستند و شاکی تلقی نمی‌شوند و صرفاً اعلام‌کننده جرم محسوب می‌شوند و به همین جهت در این بند، شروع به تعقیب پس از اعلام و اخبار ضابطان دادگستری و مقامات رسمی و اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود، در مورد جرایمی تجویز شده است که قابل گذشت نباشند؛ زیرا در جرایم قابل گذشت، تعقیب صرفاً با شکایت شاکی آغاز می‌شود و دادستان بدون شکایت وی حق تعقیب ندارد (مصدق، ۱۳۹۹، ۱۳۳).

در مواردی که اشخاصی غیر از اشخاص مذکور در بند «ب» ماده ۶۴ وقوع جرمی را گزارش دهند، ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری دو مورد را تفکیک کرده است: زمانی که گزارش‌دهنده شاهد وقوع جرم بوده و زمانی که شاهد نبوده است. مورد اول از بحث ما خارج است، ولی زمانی که گزارش‌دهنده شاهد وقوع جرم نباشد، نمی‌توان به صرف اعلام، شروع به تعقیب کرد؛ مگر با وجود یکی از این دو شرط: ۱. دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. ۲. جرم از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد. نکته مهمی در مورد دوم نهفته است و اینکه اگر در جرائم علیه امنیت، حتی دلیلی بر صحت وجود نداشته باشد، باز هم از جهات شروع به تعقیب محسوب می‌شود.

بر اساس ماده ۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری، گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آن‌ها مشخص نیست، نمی‌تواند مبنای شروع به تعقیب قرار گیرد؛ مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا همراه با قرائنی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می‌کند. بنابراین، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که اگر شخصی با هویت نامعلوم از طریق امور غریبه نسبت به اطلاع جرمی در رابطه با امنیت عمومی گزارشی دهد، طبق نص قانون باید شروع به تعقیب آغاز گردد.

بنا بر آنچه گفته شد، نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که در مواردی می‌توان از امور غریبه در امر قضا کمک گرفت. طبق بند «الف» ماده ۴۵ آیین دادرسی کیفری یکی از موارد مشهود بودن جرم زمانی است که جرم در منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. پس اگر ضابطان با استفاده از امور غریبه اخباری، از وقوع جرمی مطلع و بلافاصله در محل وقوع جرم حاضر شوند، جرم مشهود واقع شده و پیامدهای آن بر طبق ماده ۴۴ اعمال خواهد شد. بنابراین، استفاده از امور غریبه می‌تواند در کشف جرم مؤثر واقع شود.

از سوی دیگر، طبق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از ادله اثبات جرم، علم قاضی است. شناخت خصوصیات این علم بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا یقین هرکس برای خود او حجت است. یقین و قطع قاضی با توجه به حجیت علمش علاوه بر خود برای دیگران نیز حجت است.

اما آیا آگاهی حاصل از امور غریبه از حجیت لازم در امر قضا برخوردار است؟ در تبیین

ویژگی‌های علم قاضی برخی از فقها مقصود از علم را «علم خاص» می‌دانند و آن را این چنین تعریف کرده‌اند: «اطلاع از واقعه به‌طور جزم و یقین به آن» (قارویی، ۱۳۹۵، ۱۳/۱۴۵). مشهور فقیهان امامیه حاکم را مجاز دانسته‌اند که به استناد علم خود حکم صادر نماید و در تمام احکام، اعم از اموال و حدود و قصاص و همانند آن قضاوت نماید. این عالمان تفاوتی میان حسی یا حدسی بودن علم قاضی قائل نشده‌اند.^۱ برخی نیز بر این باورند که مراد علمی است که برای آن دلیل باشد (سبحانی، ۱۳۷۶، ۱۹۹/۱)؛ اما آنچه که در متون حقوقی نیز دیده می‌شود، این است که مراد از علم، علم عادی است؛ یعنی علمی که ایجاد اطمینان و رفع تزلزل کند، نه علم برهانی که در آن عقل هیچ احتمال خلافی نمی‌دهد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲۰۲/۲). در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود.» پس طبق این ماده، علم استنباطی و حدسی حجیت ندارد (صادق‌نژاد، ۱۳۹۶، ۲۴). برخی نیز با توجه به ادله حجیت علم قاضی می‌گویند: منظور از حجیت علم قاضی، علم متعارف است، اما تفکیک بین علم حسی و حدسی موجه نیست (خرسندیان، تابستان ۱۳۸۲، ۳۷).

به‌طور کلی، نکته مهم درباره علم قاضی آن است که علم قاضی از باب طریقت است؛ زیرا طبق ماده ۱۶۰ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، علم قاضی به‌عنوان یکی از ادله اثبات جرم، به‌صورت مطلق آمده است. پس تنها با در نظر گرفتن علم قاضی و حتی بدون توجه به ماهیت بقیه ادله، ادله دادرسی طریقت دارند نه موضوعیت (داداشی نیاکی، ۱۳۹۵، ۱۱۰).

به‌طور کلی، برای قاضی سه نوع علم وجود دارد: علم قاضی یا حسی است یعنی خودش دیده و حس کرده است، همانند جرایم مشهود؛ یا حدسی است که از طریق استنباط و ادله به‌دست می‌آید؛ یا اینکه علم عادی و اطمینانی است. امور غریبه نیز در سه قلمرو می‌توانند برای قاضی علم‌آوری داشته باشند:

الف- ایجاد علم حسی؛ یعنی برای قاضی مستقیماً از طریق امور حسی و حواس پنج‌گانه علم‌آوری می‌کنند؛ مانند آینه‌بینی که قاضی در آینه همچون دوربین، شاهد واقعه است.

^۱ . فتاوی بیشتر در این زمینه ر. ک: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور

- ایجاد علم حدسی؛ اموری همانند رمل و جفر که از طریق استنباط و محاسبه رمال و جفار به دست می‌آید که مثلاً قاتل چه کسی است.

پ- ایجاد علم عادی و اطمینانی؛ احضار ارواح و ارتباط با موکلین و اخبار از طریق آنان باعث ایجاد علم عادی یا همان اطمینان برای قاضی است؛ زیرا احضار علم حسی ایجاد نمی‌کند و شخص واقعه را مشاهده نمی‌کند. همچنین نوعی علم حدسی هم نیست که از طریق استنباط و محاسبه به دست بیاید. پس آنچه که یقینی است، اطمینان‌آوری برای قاضی است. در پاسخ به این پرسش که آیا امور غریبه برای قاضی علم‌آوری می‌کنند یا خیر، باید گفت با توجه به این‌که:

۱. اصل و اساس جواز کسب علم، مشروع است. ۲. در تحصیل علم هیچ رد و منعی از سوی شارع مقدس نشده است و از همه مهم‌تر اینکه ۳. هیچ روایتی ما را از تحصیل امور غریبه نهی نکرده است. بنابراین، علم حاصل از امور غریبه در حکم اولیه جواز است. اما در ارتباط با حکم فقهی کسب علم و آگاهی از طریق امور غریبه با توجه به نقش کارکردی این امور در جامعه و اثرگذاری آن در مقام کشف جرم، به‌ویژه در جرایم حساس و علیه امنیت ملی، می‌توان از سیاق کلام فقها این چنین استدلال کرد که:

بر اساس کاربست حکم ثانویه بر طبق قاعده اضطرار (محقق داماد، ۱۳۸۶، ۱۲۸/۴) می‌توان به حکم شرعی وجوب برای علم حاصل از این امور دست یافت؛ زیرا اضطرار، استثنایی بر تکالیف فقهی است.^۱ با نگاه کلی بر موارد اضطرار می‌توان گفت اضطرار هنگامی مصداق می‌یابد که خطری عمده پیش آید؛ آنگاه برای رفع آن خطر، حرام، حرمت خود را از دست می‌دهد و گاه به صورت واجب درمی‌آید (طوسی، ۱۳۸۲، ه.ق.، ۵۴۴/۲). همچنین طبق قاعده دیگری، حفظ جان خود و هر مسلمانی، واجب و در معرض هلاکت قرار دادن آن، همچنین تعرض به جان انسان محترم، حرام است (نجفی، ۱۴۰۴، ه.ق.، ۱۶/۲۱). اسلام نیز دفاع بر اساس قاعده دفاع مشروع، جلوگیری از تجاوز به نفس، ناموس و مال را برای هر مسلمانی با فرض توان و استطاعت یک فریضه می‌داند، هرچند این دفاع به کشته شدن مهاجم منجر گردد. حتی در خبری از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَةٍ فَهُوَ شَهِيدٌ؛ یعنی کسی که در برابر ستمی که متوجه او شده پایداری کند و کشته شود، شهید است (اردبیلی، ۱۳۸۴، ۱۹۸/۱). با توجه به وجود خطر و لزوم رفع و دفع ضرر و نیز لزوم حفظ جان مؤمنین و همچنین دفاع مشروع در مقابل هرگونه خطر و آسیب‌های جدی، حکم ثانوی موضوع بدین صورت می‌شود که حکم شرعی ثانویه وجوب است و حکم وضعی ثانویه نیز

^۱ می‌توان از آیات ۱۷۳ سوره بقره، ۱۱۵ نحل، ۳ مائده، ۱۱۹ و ۱۴۵ انعام، قاعده اضطرار را استخراج کرد.

الزام‌آور است.

حال که هیچ معنی از سوی شارع در این حالات ضروری نیست، بنابراین، طبق «الضرورات تبیح المحظورات» به میزان دفع خطر بر اساس قاعده «الضرورات تتقدر بقدرها» لازم و ضروری است که اکتساب علم از طریق امور غریبه به‌عنوان یکی از راه‌های شناخت خطرات در حالت اضطرار به‌شمار آید.

در حالت ثانوی بر شخص عالم به این امور واجب است که این علم را به کار ببرد؛ زیرا چنانکه گفتیم علم هرکس برای خود او حجت است، هرچند از راه غیرمتعارف همچون جفر به‌دست آید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ه.ق، ۹۷/۳). پس اگر علم حاصل از امور غریبه را به کار نبرد، به دلیل ترک واجب، فعل حرام مرتکب شده و معصیت کرده‌است.

نکته اساسی‌تر این است در صورتی که قاضی مجهز به علمی باشد که از طریق امور غریبه به‌دست آورده و بدان عمل نکند، حکم «تجری» نیز درباره آن صادق است؛ زیرا تجری «مخالفت با اعتقاد است» (محمدی، ۱۳۹۳، ۲۰/۱)؛ قاضی از طریق امور غریبه که علم‌آور است، به قطعیتی رسیده است؛ این قطعیت برای خود قاضی حجت است^۱ و قاضی باید بر اساس قطع خود عمل کند، حتی اگر این قطع مطابق با واقع نباشد. بنابراین، حتی اگر علم حاصل از امور غریبه را مخالف واقع بدانیم، در شرایط اضطراری عمل ضابطان دادگستری یا قضات بر طبق علمشان واجب است و اگر بر اساس آن عمل نکنند، متجری به حساب می‌آیند. می‌دانیم که کشف حقیقت و احقاق حق وظیفه اصلی یک قاضی است و برای تحقق این مهم قاضی نباید از هیچ دلیل و برهانی امتناع کند؛ حتی اگر این دلیل و برهان محصول امور غریبه باشند. از مواد قانونی و متون فقهی مستفاد می‌شود که یکی از کارکردهای اخبار حاصل از امور غریبه و نامتعارف، مانعیت از رأی دادن است (اسلامی، ۱۳۸۱، ۸۷/۴). طبق ماده ۱۶۰ ق.م. یکی از ادله اثبات جرم، علم قاضی است. بر اساس ماده ۱۶۲ اگر ادله فاقد شرایط قانونی و شرعی باشد، می‌تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار بگیرد. حال می‌توان این‌گونه

^۱. توجه به این نکته نیز ضروری است که این علم زمانی برای قاضی حجت است که خودش عامل و انجام‌دهنده امور غریبه باشد، اما اگر خود قاضی به اطمینان وجدانی نرسد یا اینکه شخص دیگری مثلاً یکی از طرفین دعوا به این امور استناد کند، در این حالات این امور ظن‌آور بوده و حجیتی برای مقام قضاوت ندارند، چرا که این امور سبب ایجاد ظن شخصی هستند، زیرا ماهیت این امور، مخفی بودن از عموم است.

استنباط کرد که اگر اسباب حصول علم قاضی نیز فاقد شرایط مندرج در ماده باشد، حداقل به‌عنوان یک اماره می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد؛ زیرا شرط لازم برای استناد به اماره قضایی این است که برای قاضی علم‌آور باشد (غفوری، ۱۳۹۹، ۲۰۱). باتوجه به نوع نگرش و برخورد قانون با ادله فاقد شرایط قانونی و شرعی، حتی اگر امور غریبه را نیز جزء ادله فاقد شرایط بدانیم، باز هم می‌توان جزء امارات دانست. همچنین طبق قانون مدنی نیز می‌توان کارایی و فایده آگاهی حاصل از امور غریبه را در حجیت امارات برای قاضی به‌حساب آورد. در ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی نیز در تعریف اماره، نظر قاضی یکی از راه‌های شناخت است. یعنی یکی از ویژگی‌های امارات قضایی این است که برخلاف اماره قانونی، به استنباط قاضی از شرایط و اوضاع و احوال ویژه هر دعوا بستگی دارد و چهره شخصی و موضوعی دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۱۵۲/۲). با توجه به نقش کاوش‌گرایانه دادسرا و عدم تحدید قانون برای تحقیق از طرق متعارف (حسی و یا حدسی)، می‌توان امور غریبه مشروع را نیز جزء یکی از روش‌ها برای تحقیقات مقدماتی به‌شمار آورد.

۶- نتیجه

هر امری که مارا از طُرُق غیرمتعارف به علم یا آگاهی برساند، از امور غریبه است. بر اساس آیه ۴ سوره فلق، آیه ۱۰۲ سوره بقره، آیه ۶۹ سوره طه و... می‌توان به حقیقی بودن و تأثیر امور غریبه بر حیات فردی و اجتماعی انسان پی برد.

نکته‌حایز اهمیت در حکم فقهی امور غریبه، نوع کاربرد آن است. به‌طور کلی آنچه باعث حرمت کاربرد و تعلیم و تعلم امور غریبه می‌شود، عواملی همچون اضرار به دیگران و ایجاد اثر نامتناسب در نظام اسبابی جهان و در نتیجه اخلال در نظم جوامع اسلامی است. انسان موجودی مختار است، درحالی‌که تأثیرات غیرهمگون و اضرار حاصل از امورات غریبه، نافی این اختیار است. به نظر می‌رسد علت اصلی حرمت در حکم فقهی، ناشی از همین امر باشد. البته، بر اساس داستان هاروت و ماروت در قرآن، حکم فقهی برخی فقها بر این قرار گرفته است که دفع سحر به سحر جایز است و حتی یادگیری سحر به هدف امور نافع بلاشکال خواهد بود.

اگر امور غریبه در مواردی همچون اخلال در نظم جامعه اسلامی و در جهت خلاف مصالح و امنیت

ملی به کار گرفته شود، قطعاً مشمول تعقیب قضایی خواهند بود، اما امور غریبه اخباری در مقام کشف جرم اهمیت به‌سزایی دارند؛ بدین ترتیب که طبق ماده ۱۶۰ ق.م. یکی از ادله اثبات جرم، علم قاضی است و یکی از ویژگی‌های امور غریبه نیز علم‌آوری آن است؛ هیچ منع روایی نیز برای تحصیل علم از طریق امور غریبه در جهت احقاق حق در امر قضا وجود ندارد. بنابراین، بر اساس قاعده اضطرار و وجود خطر و لزوم رفع و دفع ضرر، قاضی می‌تواند از علم حاصل از امور غریبه در امر قضا استفاده کند. درواقع، می‌توان گفت امور غریبه می‌تواند به منزله ابزاری برای قاضی تحقیق عمل کند و در راستای کشف جرم و احقاق حق مورد استفاده قرار گیرد.

۷- فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم (۱۳۸۰). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای (چاپ دوم). قم: فاطمه الزهراء.
- ۲- ابن خلدون (۱۳۶۰). تاریخ ابن خلدون. لبنان: دار الفکر.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی (چاپ هشتم). تهران: میزان.
- ۴- اسلامی، علی (۱۳۸۱). تحریر الوسیله (چاپ بیست و یکم). قم.
- ۵- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۱ ه.ق). المکاسب. قم: دارالذخایر.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات توس.
- ۷- بهجت، محمدتقی (۱۳۸۶). استفتائات. قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت.
- ۸- تهنانوی، شیخ محمد اعلی (۱۹۶۷ م). کشف اصلاحات فنون (چاپ اول). تهران: مکتبه خیام و شرکاء.
- ۹- تهنانوی، محمد علی بن علی و همکاران (۱۹۹۶). موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- ۱۰- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). وسائل الشیعه. قم: الناشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- ۱۱- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق.). هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد.
- ۱۲- حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). العناوین الفقهیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۳- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ه.ق). تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. محقق ابراهیم بهادری و جعفر سبحانی تبریزی. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- ۱۴- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ه.ق). قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۵- خالقی، علی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*. موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۱۶- خزایی، محمد رضا (۱۳۸۸). *شاخص اکمال دین*. تهران: عطر یاس.
- ۱۷- خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۵ ه.ق). *تحریر الوسیله*. مترجم: علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸- خوشدل، علیرضا (۱۳۸۰). *علم و دین (چاپ اول)*. تهران: انتشارات آرون.
- ۱۹- خویی، سید ابوالقاسم (۱۲۷۸ ق. ۱۳۷۱ ش.ق). *مبانی تکمله المنهاج (چاپ بیستم)*. بیروت: دارالزهرا.
- ۲۰- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی‌تا). *مصباح الفقاهه (المکاسب)*.
- ۲۱- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین (چاپ بیستم)*. جزء ثانی. بیروت: دارالزهرا.
- ۲۲- دهدار عیانی، محمد (بی‌تا). *مفاتیح المعالیک*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲۳- روحانی، محمد صادق (۱۳۸۳). *استفتائات*. قم: حدیث دل.
- ۲۴- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۷۶). *نظام القضاء و الشهاده*. قم: موسسه امام صادق.
- ۲۵- زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۲ ه.ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. قم: نشر دارالعلم.
- ۲۶- زین‌الدین بن علی (۱۳۹۷). *شرح اللمعه*. نشر دارالعلم.
- ۲۷- صادق‌نژاد، مجید (۱۳۹۶). *قرائن و امارات قضایی مستند علم قاضی (چاپ اول)*. پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی. نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- ۲۸- صفی‌پور، عبدالرحیم (۱۳۹۶). *منتهی الارب فی لغه العرب*. جزء ۲. انتشارات کتابخانه سینا.
- ۲۹- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه موسوی همدانی. قم: انتشارات دارالعلم.
- ۳۰- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه موسوی همدانی. تهران: نشر قدیانی.
- ۳۱- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق.). *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) (چاپ اول)*. مشهد.
- ۳۲- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق.). *مجمع‌البحرین*، تصحیح احمد حسینی. تهران: کتاب‌فروشی مرتضی.
- ۳۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). *الخلافا*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۳۴- طوسی، محمد (۱۳۸۲ ق.). *الخلافا*. تهران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- ۳۵- عیسی داود، محمد (۲۰۰۳). *الجفر لسیدنا علی کرم‌الله وجهه، اسرار الهاء فی الجفر*. قاهره.
- ۳۶- غفوری، احمد (۱۳۹۹). *شرح آزمون‌های آیین دادرسی کیفری (چاپ بیست و سوم)*. تهران: انتشارات آریا داد.
- ۳۷- فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶ ه.ق.). *توضیح المسائل (فیاض)*. قم: مجلسی.

- ۳۸- قاروبی، حسن (۱۳۹۵). *النضید فی شرح روضه الشهدید* (چاپ اول). قم: نشر عالمه.
- ۳۹- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن* (چاپ ششم). تهران.
- ۴۰- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). *ادله اثبات دعوا* (چاپ ششم). نشر میزان.
- ۴۱- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق.). *کافی* (ط - دار الحدیث) (چاپ اول). قم.
- ۴۲- لوزیک (۱۳۹۳). *نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی*. ترجمه سعید معیدفر. تهران: نشر امیرکبیر.
- ۴۳- مجلسی، محمدباقر (۵۱۴۰۳ ه.ق). *بحار النوار* (الطبع الثانی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۴- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶). *قواعد فقه* (چاپ چهارم). مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۴۵- محمدی، علی (۱۳۹۳). *شرح رسائل* (چاپ دهم). قم: انتشارات دالفکر.
- ۴۶- مصدق، محمد (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری* (چاپ دوم). تهران: انتشارات جنگل.
- ۴۷- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۸- مظاهری، حسین (۱۳۸۹). *توضیح المسائل*. اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (علیها السلام).
- ۴۹- مظفر، محمدرضا (۱۳۹۴). *اصول الفقه*. ترجمه عباس زراعت و حمید مسجد سرای. انتشارات حقوق اسلامی.
- ۵۰- معلوف، لوئیس (۱۳۷۳). *المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة*. بیروت: دار المشرق.
- ۵۱- مقدم، سید محمد تقی (۱۳۷۹). *مجمع العلوم و الحروف*. انتشارات مقدم.
- ۵۲- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ه.ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۵۳- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ه.ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- ۵۴- نکونام، محمدرضا (۱۳۹۰). *دانش استخاره*. تهران: نشر فرتاب.
- ۵۵- نکونام، محمدرضا (۱۳۹۳). *دانش ذکر* (چاپ اول). تهران: انتشارات صبح فردا.
- ۵۶- نوری، میرزا حسین (محدث) (۱۴۰۸ ه.ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل* (چاپ اول). بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۵۷- نهبانندی، علی اکبر (۱۳۳۶). *گلزار اکبری و لاله زار منبری*. تهران.
- ۵۸- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان* (چاپ اول). تحقیق: شیخ زکریا عمیرات. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۵۹- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲ ه.ق.). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

مقالات:

- ۶۰- جعفرزاده، جعفر؛ جعفری هرنندی، محمد؛ فرحزادی، رحمت (۱۳۹۷). مبانی فقهی تجدیدنظرخواهی رأی قضات. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۵۳، ص ۵۵-۶۶.
- ۶۱- خرسندیان، محمدعلی (تابستان ۱۳۸۲). بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران. نشریه حقوق اسلامی، شماره ۴۳، ص ۱۱-۴۲.
- ۶۲- داداشی نیاکی، محمدرضا؛ فیض، زهرا (بهار و تابستان ۱۳۹۵). ماهیت علم قاضی. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۱۴، ص ۹۱-۱۱۲.